

## تأملی در قسمت پژوهش مدیرانه محترم دکترانانت نور علی دوست در مورد الفبای شغنائی



نگارنده: نوروز علی ثابتی

۲۵/اپریل/۲۰۱۱ م. برابر با ۵/ثور/۱۳۹۰ هـ.ق.  
مطابق با ۲۱/جمادی الاول/۱۴۳۲ هـ.ق.

فیض آباد، بدخشان، افغانستان

### سخن آغازین:

بنام خالق بی همتا که همه مخلوقات را از کتم عدم با یک کلمه (کُن) به عالم هستی و وجود بدون توسل به کدام میانجی و یا واسطه دیگر پدید آورده است. سپاس بیکران از همان ذاتی که او نعمت هایش را برای انسان نسبت بدیگر موجودات (مرئی و غیر مرئی) ارزانی داشته است که مصداق این کلام آیه مبارکه ۷۰ در سوره اسراء است که خداوند می فرماید: « ولقد کرما بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا. » ( ترجمه = و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانندیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. » که این نعمت و موهبت الاهی عبارت از قوه اندیشه و تفکر و آینده نگری ( و یا خرد ) است که توسط آن انسان به غایت و کُنه آفرینش خویش آنچه که سزاوار اوست پی برده و قوه تعقل را محک، معیار و ملاک بینش خویش قرار داده و در تلاش کسب معنویت جهت نیل به هدف غایی که عبارت از دست یافتن به سعادت ابدی است، از آن کار می گیرد. شایان ذکر است که قوه ادراک، تخیل، و توهم نیز در همه انسان ها یکسان نبوده و بمانند انگشتان دست با هم تفاوت هایی دارند که مصداق این مقوله آیه کریمه « و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات » است ( ترجمه = و برتری دادیم برخی از آنها را بر برخی).

بعضی ها دارای قوه هوش، نبوغ و استعداد فطری و ذاتی می باشند که به رموز عالم خلقت نسبت به دیگران بیشتر پی برده و با درک و کسب این واقعیت ها سبب هدایت دیگران می گردند تا دیگران هم از درک همان حقایق نکول نورزند.

نعمتی دومی که پروردگار عالم به بشر ارزانی داشته عبارت از قوه بیان (نطق) است. مصداق این مقوله آیات مبارکه ۳ و ۴ سوره مبارکه الرحمن است: « خَلَقَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ » ( ترجمه = انسان را

آفرید و به او بیان آموخت). چه اگر این نعمت خداوندی نمی بود، انسان آنچه را که در عالم مکونات مسلم است اگر آنرا کشف می نمود، قادر به انتقال آن از یک شخص به شخص دیگری تا حدی نا ممکن می بود. اگرچه بعضی از انسانها به نسبت معلولی، اصم (گنگ) بدنیا می آیند؛ با وجود آنهم، آنها نیز قادر به انتقال معلومات و تبادل افکار هستند؛ اما آنچه که سزاوار انتقال تمام داده ها (اطلاعات) است، آنرا نمی توانند بصورت صد فیصد برای یک شخص دیگر انتقال دهند. بنا به گفته شمس تبریزی علیه الرحمه:

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر      من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش

اگر چه جانوران هم بعضی ها دارای هوش فوق العاده ای هستند مانند میمون که بقول ناصر خسرو که گفته است: «بوزینه برزخ [میانجی] میان انسان و حیوانات است»، و یا فیل و دلفین که دوست انسان هم گفته شده اند و در مصایب دریایی به کمک انسانها می شتابد، از شعور و هوش فوق العاده ای برخوردار هستند.

بعضی از حیوانات نسبت به انسانها در بعضی حالات توانایی هایی برجسته ای دارند که حتی زمانی که دشمن بالقوه شان در حریم فضایی آنها وارد شود، از طریق حدت حس شامه (بویایی) بسیار بزودی با خبر می شوند، که انسان این توانایی را ندارد. ضرب المثل عام است که زمانی که شکارچی به سمت وزش باد بخاطر شکار آهو (نخچیر) می رود، موفق به شکار نمی شود. بخاطری که باد شمه بوی انسان را با خود به سرعت برده و آن را وارد دماغ آهو می کند، که در حقیقت یک دستگاه استخباراتی اورا از وجود نفوذ دشمن در حریمش اطلاع می دهد، و این حیوان تیز هوش در گوشه ای متواری می شود، و یا اینکه محل را ترک می گوید. بنابراین، شکارچی موفق به انجام شکارش نمی شود.

علاوه بر این، حیوانات کوچک دیگری هم وجود دارند که زندگی روزمره آنها با نظم و نسق مطبوعی اداره می شود، مانند زندگی مورچه گان، و زنبور های عسل. در بعضی حالات انسان ها، نحوه زندگی جمعی (اجتماعی) این حیوانات را مورد مذاقه قرار می دهند، از نحوه زندگی آنها چیزی می آوزند، و خواهان تطبیق قوانین زندگی این حیوانات در روند زندگی اجتماعی نوع بشر می باشند. گاهی اوقات این حیوانات کوچک و با هوش طرز زندگی انسانها را زیر سوال می برند که نمونه مصداق آن سوره مبارکه نمل (مورچه) در قرآنکریم است که حتی زیرک ترین شخص را که حضرت سلیمان (ع) در عصرش بود، طرز حکومت داری اش از طرف همین مورچه گان به انتقاد گرفته شد. (شاید حضرت سلیمان (ع) از نحوه زندگی جمعی مورچه گان انتباه گرفته باشد، و در قرآنکریم با صراحت گفته شده آن حضرت با پادشاه (فرماندار) مورچه گان سخن گفته است).

نعمت سومی که خداوند برای انسان داده، عبارت از کتابت است. در بسا موارد انسانها به شکل جمعی در یک محیط، زیست نمی نمایند، تا با هم تبادل نظر نموده و یافته های شان را برای همدیگر انتقال دهند، بدین خاطر آنها متوسل به قلم و کاغذ می شوند تا یافته های شان را با دیگران شریک سازند. مصداق این گفته هم در قرآنکریم است که خداوند حتی به «قلم» سوگند یاد نموده است: «وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (ترجمه = و قسم به قلم و آنچه که می نویسد).

شایان ذکر است که از مکاتبه هم گاهی اوقات اصل مطلب را نمی توان دریافت. بدین خاطر حضرت ناصر خسرو در کتاب زاد المسافرین قول را (زبان گفتاری) را نسبت به کتابت (زبان نوشتاری) شریفتر گفته است.

این مقوله را مولانای بلخی در کتاب مثنوی معنوی خوب به تصویر کشیده است:

یک زمانی یک برگ کاغذ نوشته شده از لای دوسیه های یک کاتب بر زمین افتاد. مورچه گان زیادی بالای کاغذ براه افتادند. یکی متوجه شد و گفت: ببینید، این خطوط (نوشته ها) بالای این کاغذ چه قسم با ظرافت نگارش یافته اند. خیلی مقبول به نظر می رسند، بسیار قلم خوشنویس بوده که اینها را رقم زده است.

مورچه دیگر گفت: نه بابا، این پنجه ها (انگشتان) نویسنده بوده که چه قسم از قلم کار گرفته اند، چه که قلم بدون قرار گرفتن در میان انگشتان بخودی خود نمی نویسد.

مورچه دیگری گفت: نه بابا، انگشتان توسط بازو اداره می شوند، رحمت و هزار آفرین بر قوت بازویی که این خط را نوشته است.

مورچه دیگری می گوید که: نه بابا، تمام این موارد تحت حکم دماغ (مغز) کار می کنند، تا مغز اراده نکند، بازو و پنجه با کمک قلم نمی نویسند.

سر انجام، مورچه دیگری می گوید که: تمام این چیز های ذکر شده در فرمان اندیشه است و مراد از اندیشه کاربرد منطقی از قوه تعقل است. چنانچه مولانای بلخ فرموده است:

ای برادر تو همان اندیشه ای مابقی تو استخوان و ریشه ای

تبادل افکار و قدرت بیان فکری مورچه گان که در مثنوی از آن ذکر بمیان آمده است، صرف یک تمثیل است. و این مثل است بر قدرت ادراک هر انسان در مورد درک از واقعیت ها است. که یکی نوشته ها را سرسری می بینید، دیگران عمیق تر و ژرفتر فکر می کنند، خلاصه بینش انسان از محیط ماحول و آفاق و انفس نظر به ذهن درک کننده فطری اش متفاوت است. آنهایی که قدرت تحلیل و تجزیه ای بیشتر و قدرت اندیشیدن و آینده نگری را داشته اند، همواره طلایه دار جنبش های دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و علمی شده اند.

بعد از ارزانی داشتن تمام مواهب خویش بر انسان، خداوند (ج) در قرآن کریم سوره (۹۵) آیه (۴) فرموده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ» (ترجمه: که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم).

اکنون من می خواهم از این مواهب خداوندی شکر گذاری نموده، و از آن درست کار گیریم. ما باید از این سه موهبت الهی کار گرفته و در اعتلای معنویات خویش جد و جهد نماییم. در این نوشته می خواهم پیرامون پژوهش مدبرانه آقای نور علی دوست لحظه وقت خود را مصروف نظریات اندیشمندانه جناب

ایشان نمایم تا بتوانیم با شگرد ها و آفریده های پژوهشی خویش، زبان و فرهنگ خود را ترقی و تعالی بخشیم.

## گفته هایی چند با خوانندگان محترم:

در عصر جهانی شدن (Globalization) که دنیا به یک دهکده ای تبدیل شده که اگر در یک نقطه از زمین سانحه ای اتفاق بیفتد، دعفاً تمام صحنه گیتی را در یک چشم بهم زدن در می نوردد. زبان های بزرگ جهان رو به گسترش بوده و تاثیرات خود را بالای زبان های اقلیت، چه از نقطه نظر ادبی، گویشی، اجتماعی، فرهنگی، و چه از نقطه نظر اقتصادی، فن آوری، ارتباطات، می اندازند. این پدیده مایه نگرانی ملل متحد نیز گردیده است و فعلاً ملل متحد در صدد جلوگیری از این آفت اجتماعی - فرهنگی می کوشد، که چطور زبان های اقلیت را از نابودی و دیگر دیسی رهایی می بخشند.

زبان شغنائی هم از جمع زبان هایی است که از این آفات مصئون نمانده است. جای واژه ها، و کلمات اصیل و شچه زبان شغنائی را واژه های زبان های دیگر (خویش و بیگانه) گرفته اند. اگر تلاش صورت نگیرد، شاید، در ظرف دو دهه دیگر کلمات بسیار قلیل شغنائی را شاید بشنویم، و جای واژه های زبان مارا، واژه های زبان های عربی، فارسی، پشتو، انگلیسی، روسی، اردو، هندی، فرانسوی و دیگر زبان ها خواهند گرفت.

رسانه های گروهی (رادیو، تلویزیون، اخبار، انترنت، و دیگر وسایل گفتاری و شنیداری) نقش بس بارزی را در این زمینه بازی می کنند.

## چگونه می توانیم زبان خود را از این تهدید ها نجات دهیم؟

یگانه راه حل آن تقویت بنیاد های فرهنگی، علمی، و ادبی است که با شگرد های پژوهشی و آفریده های علمی، مسلکی، ادبی و فرهنگی است که با این روند بتوان این زبان را نجات داد. بر علاوه این، اگر از رسانه های محلی مانند (رادیو، تلویزیون، و جریده ها) استفاده صورت گیرد، می تواند مورد بقای این زبان منتج گردد.

قابل یاد آوری است که برخی از دست اندرکاران حکومتی (از برادران شغنائی ما) بیشتر تیشه را بر پای و ریشه خود و مردم خود و فرهنگ و زبان چندین هزار ساله خود می زنند. یادم می آید که در سال ۲۰۰۷ یک گزارشگر (ژورنالیست) از کشور جرمنی وارد ولسوالی شغنان گردید و با اشخاص فرهنگی این مرز و بوم در قسمت ایجاد یک رسانه محلی (رادیو) در ولسوالی شغنان با چند تن از منتفدین حکومتی (در اینجا از ایشان نام نمی برم) مصاحبه نمود. ایشان در پاسخ به او گفتند که آنها به چنین کاری نیاز ندارند. و در ضمن خواهان این شدند که برای دار المعلمین شغنان چیزی کرده می تواند یا خیر؟ ایشان در پاسخ گفته اند که من برای این ماموریت در اینجا نیامده ام. یکی از دوستانم برایم گفت

که یک خارجی در مرکز ولسوالی تشریف آورده است و از برنامه کاری موصوف مرا مطلع نمود. زمانی بسوی مرکز ولسوالی شتافتم کار از کار گذشته بود. اشتراک کنندگان متفرق شده بودند. من با مشار الیه ملاقات نمودم، اما ملاقات من کدام سودی را بار نه آورد. موصوف، در حالی که اضطراب شدید روانی در چهره اش باز تاب یافته بود، برایم بزبان دری گفت: بسیار خسته شدم. (بخاطری که در مقابل پیشنهاد خود عکس العمل منفی را دریافته بود).

بعداً، اشخاص گفتگو کننده را مورد خطاب قرار دادم و واژه های حاد را در مقابل آنها استعمال نمودم، که چرا چنین فرصت را از دست شغنانی ها خطا دادند. در حالی که این یک خیانت بزرگ برای مردم شغنان بود و اولین کس هم من بودم، که فرد مصاحبه شونده را مورد ملامت قرار دادم. موصوف هم حالا با من حرف نمی زند که گویا من در حضور دیگران در مقابلش از کلمات رکیک استفاده نمودم.

در ولسوالی های دیگر بدخشان از قبیل ولسوالی های بهارک، جرم، رادیو های محلی فعال اند و با تلاش های خستگی ناپذیر، برنامه های روز مره شان را اجرا می کنند.

در سال ۲۰۰۸، قرار بود که برنامه های نیم ساعته تلویزیونی (و یا کمتر از آن) را در برنامه اخبار رادیو و تلویزیون ملی افغانستان روی دست گرفته شد ولی جامه بعمل خود نپوشید تا زبان شغنانی هم از طریق رسانه های گروهی مانند سایر زبان های دوم کشور چون (ازبیک، ترکمنی، بلوچی، پشه ای، و نورستانی) به نشر می رسید. یکتن از تحصیل کردگان شغنان بنام آقای قربانعلی مشعر (پسر زرمست از قریه پستیو) می خواست که این برنامه را پیش ببرد. من هم او را تشویق نمودم که این راه را در پیش گیرد و این راه را برای دیگران هموار نماید. اما بنا به معاذیری این پیشنهاد تا حالا هم نقش کاغذ مانده است.

من سال ۲۰۱۱ را سال بحث های داغ (hard talk) در میان متفکرین شغنانی می نامم. زیرا که، اکثر متفکرین و نظریه پردازان تارنمای سیمای شغنان را یگانه وسیله انتقال نظریات شان قرار دادند، تا با تبادل افکار نموده سبب غنای زبانی، ادبیات، و فرهنگ شغنان شود. بنا به گفته آقای نصرالدین "پیکار"، هیچ کس از ما نمی تواند به تنهایی قهرمان شود. در این مورد باید مشورت های علمی و مسلکی سودمندی را در پیش گرفت و تدبیری را برای آن سنجید.

من از عموم تحصیل کردگان شغنان تقاضا می نمایم، تا داشته های علمی و مسلکی شان را با دیگران شریک سازند.

پژشکان محترم در قسمت امراض ساری و طرق جلوگیری از آن چیزی نوشته و در اختیار خوانندگان قرار دهند. محترم دوکتور صاحب شاه فقیر پامیری در این قسمت دو نوشته را از طریق تارنمای سیمای شغنان برای خوانش خوانندگان محترم قرار دادند. امیدواریم هنوز هم داشته های شان را در معرض نمایش قرار دهند.

اشخاص مسلکی در قسمت دامپروری باید چیزی را برای خوانش همدیاران شان عرضه کنند تا خدمات دامپروری در منطقه رشد کند.

مهندسين هم می توانند نوشته هایی در مورد طرق استفاده مثبت از برق و ساير سامان و لوازم برقی و ميخانيکی را برای خوانندگان و مرورگران سايت بفرستند.

اشخاص متبحر در امور زراعتی هم می توانند، در مورد امراض سبزیجات و طرق مجادله با آن را به نشر بسپارند.

اديبان هم به توافق نسبی دست یافته اند، و بعد از اين فرايند الفبا سازی ذهن آنها را بخود مشغول نساخته، بلکه آفریده های ژانر های ادبی (literal genres) ديگر مصروف خواهند گرديد.

در قسمت همایش ها، جمع آمد ها، و کنفرانس های علمی ابراز نظر کرده می توانم که:

وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ (در هر امری مابین تان مشوره کنید). و یا: اِسْتَعِينُوا عَلَىٰ أُمُورِكُمْ بِالشُّورَى (حديث شريف: در هر امری از مشوره کمک بگيريد).

به تأسی به آیات و احاديث فوق من اين بار هم باب مباحثه و مفاهيمه را با برادران ديگر ما می گشاييم و آن مواردی که در مقاله پژوهشی برادران نخبه ما مورد تأمل و باز نگری هستند، با ایشان به مشوره می نشينم.

### تأملي در مورد مقاله پژوهشی محترم دكتورانت نور علی دوست:

بعد از انتظار هفته هایی چند، توفيق آنرا يافتم که مقاله تحقيقي آقای دوست را از طريق تارنمای سيمای شغنان در يابم. بعد از مطالعه ملاحظه گرديد که نکات بسيار علمی، با شيوه نگارش سليس در آن به تصوير کشيده شده است.

بصورت کل، می توان ادعا نمود که با طرح الفبای ایشان که در همکاری با بنياد ايران پژوهی سهروردی به ثمر رسیده است، موافقت نسبی دارم. چه که موضوعاتی که براي ما يه نگران کننده بودند، در اين مقاله پژوهشی انعکاس یافته اند. گو یا اینکه میان من و جناب ایشان عمل تیلیه پاتی<sup>۱</sup> (Telepathy) (بر قراری ارتباط فکری از دور) انجام یافته است.

پژوهشگر گرانقدر، محترم نور علی دوست، نظریات شما قابل درک اند. لطفاً تأملات ذیل را با همکاران پژوهشی تان هر یک: آقای مهندس يوسف امیری، و آقای دکتر محسن حافظیان در میان بگزاريد، و سلام بنده را از ديار بدخشان، افغانستان برای آنها وسيله شويد:

ذیلاً تبصره های چند در قسمت الفبای پژوهشی تان، با شما در میان می گذارم:

<sup>۱</sup> برای بهتر دانستن موضوع تیلیه پاتی به وبلاگ زیر مراجعه شود.

۱. <http://metaphysic.blogspot.com/۱۳۸۷/۱۲/۰۸/post-۱۵۰/>

۲. <http://fa.wikipedia.org/wiki/%D۸%AF%D۹%۸۸%D۸%B۱%D۸%A۲%DA%AF%D۸%A۷%D۹%۸۷%DB%۸C>

محترم دوست صاحب، در صفحه چهارم، سطور بیستم و بیست و یکم مقاله تحقیقی اش نوشته است:

« قابل تذکر است که در گذشته در زبان های شغنانی و روشانی الفبای مخصوص دیده نشده است. »

آقای دوست! آنچه که پیش از سال ۲۰۱۱ انجام پذیرفته است، و نگارش یافته است همه مال و محصول گذشته است. کسی که برای اولین بار اقدام نموده باشد، و چیزی را بنویسد ( و لو که یک صفحه هم باشد) تلاش ایجاد الفبا سازی را نموده است. اولین کسی که در شغنان شرقی (افغانستان) شعر های سراییده شغنانی خویش را روی برگه می نویسد، مرحوم ملا لاجین نیمده چی است. ایشان حتی در مورد الفبای زبان شغنانی هم شعر گفته اند و صورت نوشتاری حروف شغنانی را تنها به نثر نی بلکه آنرا برشته نظم در آورده اند. که در این نظم ایشان طرق نگارش زبان شغنانی را بیان نموده اند. من خودم آنرا به چشم ندیده ام، بلکه، زمانی محترم خلیفه صاحب جیم بای فرزند خلیفه مرحوم مشک علی شاه آنرا زمزمه می کرد، من آنرا شنیدم، و گفت این ابیات مربوط به ملا لاجین می باشند.

در قرن بیستم، هم شاعر گرانمایه شغنان زمین، مرحوم سید زمان الدین « عدیم » آفریده های شعری شغنانی اش را با الفبای مخصوص شغنانی نوشته کرده است، که این الفبا تأثیر پذیر از همان الفبای ملا لاجین هستند. من خودم در سال ۲۰۰۸ یاد داشت های شعر های شغنانی « عدیم » را در نزد نواسه اش محترم نورالدین حسینی زاده دیدم. به سختی توانستم متن آنرا مرور کنم. بخاطری که با نویسه های او قبلاً آشنایی نداشتم.

این دو شخص، از الفبای پشتو در نوشته های شان استفاده نکرده اند. بخاطری که، الفبای پشتو بعد از بمیان آمدن مکاتب دولتی در ولسوالی شغنان مروج شد. یادم می آید که مرحوم عدیم بجای نویسه « بن » از نویسه « س » استفاده کرده است اما تفاوتی به آن قایل شده است. او علامت تمایز دهنده (مانند شلاق)، در زیر نویسه « س » کار گرفته است. مانند این نویسه ( س ). این علامت در الفبای فرانسوی هم وجود دارد که علامت متذکره را بنام (Cedilla) یاد می کنند. مثلاً در نویسه (C).

آقای مذ هب شاه ظهوری هم ادعا دارند که از سال ۱۳۴۹ هـ. ش (۱۹۷۰ م.) به اینطرف نویسه های را از زبان فارسی و پشتو انتخاب و سه نویسه دیگر را (ف، ڈ، و ٹ پندک دار) بر این الفبا افزوده است، و شعر های سروده شده شغنانی خویش را با این الفبا نوشته است.

در بین سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۷ (۱۹۹۱ تا ۲۰۰۸)، شاعران جوان شغنان زمین چون حسن الدین "شاکری" فرزند محترم گل محمد خان "واقفی"، محترم داد سخی ولد محمد مراد آواز خوان مشهور شغنان، و محترم میرزا محمد "اسعد" فرزند محترم عرب شاه خان، شعر های نغزی بزبان شغنانی می ساییدند و اشعار شغنانی شان را با دیگران شریک می ساختند.

من هم از سال ۱۳۷۰ و تا سال ۲۰۰۸ در نوشتن زبان شغنانی با این جوانان پر کار هم‌نوا بوده و در قسمت الفبای نگارشی ما کدام تفاوت جدی وجود نداشت.

بعد از سال ۲۰۰۸، با دسترسی به فن آوری اطلاعاتی (تکنالوژی)، من می خواستم نوشته هایم را در کامپیور تایپ نمایم. با مشکل دچار شدم، و بعضی از نویسه ها را تغییر دادم.

قابل یاد آوری است که محترم معاون سر محقق خیر محمد حیدری هم در اکادمی علوم افغانستان الفبایی را تدوین نمود؛ و از سال ۲۰۰۸ به این طرف، با استفاده از همان الفبای مطروحه مشار الیه، کتب درسی به زبان شغنانی آغاز یافته است.

پس چطور کارکرد های این نویسندگان را به دیده اغماض نگریم، و ادعا نمود که تا حالا کدام الفبای بخصوصی در زبان شغنانی موجود نبوده است.

بنا بر دلایل فوق، من ادعا کرده می توانم که الفبا قبلاً تشکیل گردیده است. اکنون کاری که و یا پژوهشی که می کنیم، یک پژوهش اصلاح طلبانه است و یا بعبارت دیگر، ما ریفورمیست ها (Reformists) هستیم که می خواهیم در الفبای تشکیل شده، اصلاحاتی بوجود آوریم.

## تبصره ۲:

این تبصره در مورد اصطلاح **جفت آوایی جدا کننده** است.

من در مقاله قبلی ام تحت عنوان « نظام واژک شناسی ابتدایی زبان شغنانی در صفحه (۸) این موضوع را توضیح داده ام. به این ترتیب:

« ... در مورفیم [ واژک ] / بنین / { بشنو } اگر بجای فونیم [ آوا ] / بن / از فونیم [ آوا ] / بر / استفاده کنیم معنای مورفیم [ واژک ] بکلی تغییر می خورد. / برن / بمعنای { زن و همسر } است.»

آقای نور علی دوست توضیح داده است که:

« ... معیار تشخیص آوا ها به شیوه ای است که اگر جانشینی یک آوا با آوای دیگر در درون متن واژگانی یکسان و هم آهنگ دو واژه گوناگون را تبارز دهد، این آوا ها، دو آوا بشمار می آیند. برای نمونه می توانیم از آوا های (ژ) و (ؤ) در واژه های ژیر (سنگ) و ژیر (پُر بهره) نام ببریم که از جانشین کردن هر کدام از آنها واژه دیگری ساخته می شود.»

این مسئله تا اینجا حقیقت دارد. و به تعقیب، آقای دوست می افزاید که: « بدین گونه این آوا ها را ( جفت آوایی جدا کننده) می نامیم.» این مقوله در اینجا قابل تأمل است.

زیرا که، آوا های (ژ) و (ؤ) دو آوای متفاوت هستند، اما، آواهای جفت نیستند. از نگاه ساختار آوایی، آوای (ژ) با (ش) و (ؤ) با (ف) جفت آوایی است که این قسم آوا ها را بنام آوا های جوهره ای نیز یاد می



کنند. این آواها را بنام (Fortis and Lenis Consonants Pairs) هم یاد می کنند که (Fortis) بمعنای سخت و (Lenis) بمعنای نرم است.

در جدول زیر آواهای همخوان جوره ای را در زبان شغنائی ترتیب داده ام:

به تعداد ( ۱۱ ) آواهای جوره ای در زبان شغنائی وجود دارند. که قرار زیر است.

آواهای همخوان (کانسوننت) جوره ای در زبان شغنائی			
واک دار (نرم)	بی واک (سخت)	شماره	مخرج صوت
b ب	p پ	۱	دو لبی
v ف	f ف	۲	لب و دندانی
d د	t ت	۳	دندانی
ð دژ	θ تژ	۴	
z ز	s س	۵	بیره ای (لثوی)
ʒ ج	ʃ ش	۶	
ʒ ژ	ʃ ش	۷	بیره ای - کامی
ɟ ج	ç چ	۸	
g گ	k ک	۹	نرمکامی
ɣ یر	x بن	۱۰	
ɣ غ	χ خ	۱۱	ملازی (زبانچه ای)

در زبان انگلیسی تنها (۸) آوای مشابه جوره ای وجود دارد که آنها را بنام (Similar Sounds Pair) یاد می کنند.

هم خوان های جوره یی بالا به دو گروه واکدار (Voiced) و بی واک (Voiceless) طبقه بندی شده اند. همخوان های واکدار دارای طنین بیشتر هستند. برای تفکیک آنها دست ها را در گوش ها فرو برده و هر جوره از این آواها را تلفظ کنید. حین تلفظ واکدار ها، طنین در گوش می پیچد. و یا در حین تلفظ، دست تان را بالای گلوی تان بمانید، در وقت تلفظ واکدار های تار های صوتی در گلو به ارتعاش می آیند. طور مثال حروف (ب و پ) را که دوجوره صوتی مشابه هستند به بررسی گیرید. که حرف (پ) بدون طنین و حرف (ب) دارای طنین است. هم چنان، از نقطه نظر « تولیدی های دومین مشترک» بین این جوره های آوایی، آنها در گروپ های همخوان «نرم» و «سخت» دسته بندی شده اند. دسته اول را بنام همخوان های بی واک و سخت، و دسته دوم را همخوان های واکدار و نرم یاد می کنند.

مختصه سختی ناشی از کشیدگی و انقباض عضله های اندام های گفتار در جریان تولید آوا است.<sup>۲</sup>  
مختصه نرمی از عدم کشیدگی و عدم انقباض عضله های اندام های گفتار در جریان تولید آوا حاصل می شود.

**پیر (پیر)، بیر (بستر، بستره)**

**ناف (ناف)، آف (پسوند توصیفی آب) مثلا در واژه پوناف (آب خت و یا گل آلود)**

**یت (آمد)، ید (بیا = وجه امری یتاو (آمدن)).**

**پاٹ (تیر، مرمی)، پاڈ (پا)**

**سور (محفل خوشی، عروسی)، زور (پر قدرت)**

**ڈابنچ (موی، موی بز)، خارخ (درفش، دروش = لهجه بدخشانی)**

**ژہش (خار، شیرہ خار)، تہژ (بکش = وجه امری کش کردن، کشیدن)**

**چای جای**

**کُل (تمام کردن، کُلُم چود = تمام کردم)، گُل (گل)**

**خابن (شاخ)، خار (شش، عدد ۶)**

**خار (خوار، ضعیف)، غار؛ غلّه (بزرگ)، خلّه (المونیم، قلعی)، مثلاً در خله بین تہس (نشت المونیمی).**

دیده شد که آوا های (ژ) و (ژ) دو آوای متفاوت هستند، اما جوری نیستند که آقای دوست ادعا نموده است.

### **تبصره ۳:**

نشانه های کمکی: محترم آقای دوست در الفبای پیشنهادی اش علامه مد (~) را برای نشان دادن صدا های کشیده پیشنهاد نموده است. این علامت را در زبان فرانسوی بنام (Tilde) یاد می کنند و بالای حرف (n) بیشتر نوشته می شود و آنهم در مورد کلمه ای که از اسپانیایی وارد فرانسوی شده باشد. و در عربی بالای حرف مدّه چون (ا، و، و ی) می آید.

آقای دوست توضیح داده اند که هرگاه (از حرف « هـ » غیر ملفوظ و یا صامت) استفاده کنند امکان اختلاط واژگان وجود دارد.

همان ( هـ ) غیر ملفوظ، بهترین طریقه کاربرد در نشان دادن واکه های کشیده است. می دانیم که حرف ( هـ ) در زبان شغنائی تلفظ نمی گردد. اگر در میان کلمه هم بیاید هیچ تأثیری بالای آن ندارد، و صرف

<sup>۲</sup> حق شناس، علی محمد، آشناسی (فونتیک)، کتابخانه ملی ایران، تهران، ص. ۱۱۵

صدای کشیده را نشان می دهد. در اینجا طرح آقای دوست را به آزمایش می گیرم. کلماتی مشترک بین دری و شغنائی است که دارای حرف (ه) است که این حرف در آن کلمات یا بصورت خفیف تلفظ می گردد، یا بکلی تلفظ آن تغییر کرده است. مثلاً در کلماتی چون: زهر، مَهر، مهر، مَهر، قهر، بهره، زُهره، زهره،

اگر ما به تلفظ حرف (ه) در کلمات فوق بنگریم باید در اصل به این قسم تلفظ می شوند:

Zahr, Mahr, Mehr, Mohr, Qahr, Bahra, Zuhra, Zahra

اما، در تلفظ زبان کابلی به این قسم تلفظ می گردند: زار، مهر (فتحه کشیده بدون تلفظ ه)، مبر (پای مجهول)، مور، قار، بهره (بدون تلفظ حرف ه)، زوره، زاره. آیا ما کلمه (زهر) را در شغنائی به این قسم نوشته کنیم (زِر)، (قِر)، و غیره. اگرچه حرف (ه) در میان این کلمات تلفظ نمی گردد، اما صدای همان واکه کشیده را بخوبی نشان می دهد. و یا در جمله (مَهشَهَم یَت = ما آمدیم) که چقدر به آسانی قابل درک و خوانش است به این شکل نوشته شود. (مَشَم یَت).

از طرف دیگر، اگر باز به فتحه و کسره متوسل نشویم، نمی توانیم کلمات را بخوبی بخوانیم. مثلاً در کلمه (وَد) تفهیم نمی گردد که این کلمه چه است. زیر را که این کلمه دو نوع تلفظ دارد، بدین ترتیب (وهَد) و (وَهَد) که اولی بمعنای (جوی) و دومی بمعنای (آنها) است.

در مورد نگارش حرف (ه) در میان کلمات جهت تشخیص صدا های کشیده واکه در مقالات قبلی ام دلیل ذیل را ارائه نمودم.

طوری که می دانید در زبان انگلیسی ۲۶ حرف وجود دارند، اما این ۲۶ حرف نمایندگی از ۵۲ صدای مختلف می کنند. در زبان انگلیسی صدا هایی وجود دارند که برای این صدا ها کدام حرفی در الفبا وجود ندارد و یا حروف خاصی به تنهایی نمایندگی از این صدا ها نمی کنند.

مثلاً صدای حرف {چ} و حرف {ش}. در الفبای زبان انگلیسی کدام حرف خاص وجود ندارد که به تنهایی از این صداها نمایندگی کند. ظاهراً، در الفبای شان چنین حرفی وجود ندارد. انگلیس ها حرف (H) را در مجاورت حروف (C) و (S) قرار می دهند تا صداها ی حروف {چ} و {ش} را تفکیک کرده بتوانند؛ بدین ترتیب:

چ = CH

ش = SH

و چندین حروف ترکیبی دیگر مانند KH, GH, ZH و غیره.

در اینجا حرف (H) صرف صدای آوا را تغییر می دهد. این نوع ترکیب سازی را در اصطلاح زبان شناسی بنام Diagraph یاد می کنند. دوستان ما که حرف (ه) را در میان کلمات قرار می دهند تا سیستم آوای کشیده را نشان دهند، خیلی ها معقول به نظر می رسد. مثلاً به صدای حرف (ه) در کلمات تَهت (پدر) و نَهن (مادر) ملاحظه کنید. و یا صدای تَهر (سیاه) و چَهد (کارد) در اینجا این حرف (ه) غیر ملفوظ است و صرف صدای کشیده را نشان می دهد. اگر ما در تلفظ زبان دری بنگریم آنها هم به ندرت حرف (ه) را در مکالمات خود استفاده می کنند. مثلاً به صدای حرف (ه) در کلمه {زهر}

ببینید. زهر را زار تلفظ می کنند و یا دهن را دان تلفظ می کنند. و یا در کلمه {شعر} آیا حرف (ع) در اینجا در زبان دری تلفظ می گردد. در زبان های عربی و دری چنین دیاگراف ها زیاد هستند مثلاً حروف { ه و ا و آ } تمام اینها از دو حرف و یا نماد ترکیب شده اند. پس ترکیب (ه + ه) و (ه + ه) درست است که یکی علامه فتحه کشیده و دیگری علامه کسره کشیده را نشان می دهد.

## تبصره ۴:

آقای دوست نویسه ها (دبیره و یا گرافیم ها) را به دو گروپ نویسه های ساده و نویسه های ترکیبی طبقه بندی کرده و مثال آورده است که حروف (آ) الف مد دار و (غ) حروف ترکیبی اند که متشکل از علامه مد و نقطه با یک نویسه ساده دیگر اند. علامه در الف و نقطه در حرف غین به تنهایی کاربرد ندارند.

اگر این مسئله را ریشه یابی کنیم در می یابیم که تنها حروف (ح، د، ر، س، ص، ط، ع، ک، ل، م، و ه، ه) حروف ساده اند و بقیه حروف ترکیبی اند بعضی دارای یک نقطه، بعضی دارای دو نقطه و بعضی دارای سه نقطه می باشند (مانند: ن، ت، و ش و غیره) و مشار الیه اینها را بنام حروف ترکیبی یاد نموده است که گویا با نقطه ها ترکیب گردیده اند. این مسئله قابل دقت است.

زیرا که حروف ترکیبی، حروفی هستند که از ترکیب دو حرف مستقل بوجود آمده باشند. مثلاً ما حروف (ه، ا، و، ی، آ، ع، ء) را ترکیبی گفته می توانیم که هر کدام از دو حرف مجرد ترکیب گردیده اند. مثلاً در واژه (خانه که به شکل خانه ای، و یا خانه یی) تلفظ می گردد که حرف ترکیبی «ه» از حروف (ه) و (ء) ترکیب گردیده است. و یا بطور مثال واژه «مثلاً» به شکل (مَسَلَن) تلفظ می گردد. که حرف (ل) یک نویسه ترکیبی است که صدای «آن» را می دهد.

حروف نقطه دار را نمی توان حروف ترکیبی گفت. تا حال، مشاهده نشده که نویسه های (i) و (j) را در انگلیسی با داشتن نقطه بالای سر شان، آنها را حروف ترکیبی بگویند.

**تعریف حروف ترکیبی:** حروف و یا نویسه های ترکیبی از دو و یا سه حرف مجرد با هم ترکیب گردیده، و نمایندگی از آوای مجرد دیگری می نمایند. مثلاً از ترکیب حروف (S) و (H) که به تنهایی نمایانگر آوا های (س) و (ه) هستند. زمانی که با هم ترکیب گردند (SH)، نمایندگی از آوای دیگری می کنند که با آوای ذکر شده تفاوت کلی دارد که عبارت از صدای «ش» است. نویسه های ترکیبی لاتین (æ) و (œ) آوا های ترکیبی هستند که از حروف (a e) و (o e) ترکیب گردیده اند مثلاً در کلمات لاتین vitae) (vitæ = مثلاً در کلمه Curriculum Vitae بمعنی (خلص سوانح) و (foetus = foetus) که فعلاً در انگلیسی (fetus) نوشته می شود (به معنی «جنین» و یا نطفه است).

## تبصره ۵:

آقای دوست در صفحه (۱۰) مقاله پژوهشی خویش نگاشته است که: «سا مانه آوایی زبان شغنی دارای ۶ واکه [واول]، ۲۷ همخوان [کانسوننت] و ۲ نیمه-همخوان [نیمه صدا دار] است».

در این خصوص، من در مقاله قبلی خود، چنین تذکر داده بودم:

## مصوت ها ( واكه ها ) زبان شغنانی از نقطه نظر كشش صدا:

در زبان شغنانی سه صدای کوتاه، شش صدای کشیده، و هشت صدای مرکب وجود دارد که مجموعاً (۱۷) آوای واكه می شوند.

بمثال های زیر توجه شود.

### الف: مصوت های کوتاه ( Short Vowels )

۱. صدای ( a = َ ) ات (و، حرف عطف)، سَت (رفت "مونث")؛ آری (سه، عدد ۳)
۲. صدای ( e = ِ ) ِکد (سگ ماده)؛ اکدس (اینطور)؛ ژنج (برف)
۳. صدای ( ü = ُ ) اُبال (وبال)، چُست (محکم)، خُو (خود)، خِخُو (چرده، کبک زرین، به ایرانی "هوبره" )

نوشتن این واكه ها (واكه های کوتاه) در اول، وسط، و آخر کلمات:

در آغاز واژه ها نویسه (گرافیم) الف (ا) بحیث کرسی برای علامت های تمیز دهنده (Diacritics) } فتحه َ، کسره ِ، و ضمه ُ { بکار می رود. در وسط کلمات، نظر به ضرورت، از این نشانه ها کار گرفته می شود. اغلباً به نوشتار این علامت در وسط کلمات ضرورت نیست. در آخر کلمات هر کدام از این واكه ها به سه قسم ظاهر می شوند. حرف (هـ) کرسی برای واكه (a) و حرف (ی) کرسی برای واكه (e) و حرف (و) کرسی برای واكه کوتاه (ü) است. برای این مصوت ها زیر، زیر و پیش هم گفته می شود که در عربی اینها را بنام های فتحه، کسره، و ضمه یاد می کنند. به جدول زیر نگاه کنید.

شماره	واكه های کوتاه	در آغاز واژه ها	در وسط واژه ها	در آخر واژه ها
۱	a = َ	آبِهینتاو (بلعیدن)	شَنَد (لب)	اگَه (اگر)
۲	e = ِ	اداره؛ اِدے (كه)	چِرَخ (سرمه)	تاقِے (پكول، كلاه پارچه ای)
۳	ü = ُ	اُمیڈ (امید)	پُخ (پسر، فرزند مذکر)	خِخُو (چرده)، یابو

### ب: مصوت های بلند (کشیده) (Long Vowels)

۱. صدای (آ = **o**) مانند: آش؛ ناش (زردالو)؛ شتا (سرد)
۲. صدای (آه = **aa = a:**) برابر با دو الف مفتوحه و یا فتحه کشیده و باز؛ مانند: تهت (پدر)، نهن (مادر)
۳. صدای (اه = **ae = e:**) برابر با دو الف مكسوره و یا كسره کشیده و باز؛ مانند: تهر (سیاه)، ژهد (جنگ)، سهیچ (سنگریزه)

۴. صدای (و) (u = ü = uu) برابر با دو الف مضموم و یا ضمه کشیده و بسته مانند: (و) بون

(ریش)، جون (جان)

۵. صدای (یی) (ii = i: = یی) کشیده و باز: ییو (یک)، ییو (موی)، ییو (شیرین)

۶. صدای (وو) (oo = u: = وو) کشیده و بسته: بورج (سنگ)، یورین (خرس)

شماره	واکه های کشیده	در آغاز واژه ها	در وسط واژه ها	در آخر واژه ها
۱	α: = ه + ه	اهل، عهد	قهوه، نهن (مادر)	آگه (بیدار)، تر که؟ (در کجا؟)
۲	ε: = ه + ه		تیه (سیاه)، مهست (مهتاب)	
۳	o = آ	آت (برجسته)، آل (لمین)، غیلین " لهجه دری بدخشانی"	خار (شش)، باغ	شتا (سرد)، دوا (دارو)
۴	ü = و	ون (بلی)، وف (عفو)، بخشش، وم (بی سواد، نا خوانده)	غور (گوش)، قور (بور، رنگ خاکستری)	لو (بگو)، نیمو (دشنام)
۵	i: = یی		قیچ (شکم)، قیوداو (صدا کردن)	راضی، علی
۶	u: = وو		خون، پسون (پینه)، پیوند کاری، چورڈ (کج)	پتو، شامپو، آرزو

واکه کشیده (ه + ه) و یا (aa) در آغاز واژه ها در زبان شغنانی به ندرت شنیده می شود. واژه های بالایی (اهل و عهد) واژه هایی هستند و ام گرفته شده از زبان عربی، و چون آوا های عربی (ع) و (ه) در زبان شغنانی تلفظ نمی شوند، تلفظ آنها در زبان شغنانی بصورت فتحه کشیده در آمده است. این نوع تبدیلی آوا ها را در علم زبان شناسی بنام (ابدال) یاد می کنند؛ و واژه های متذکره در زبان شغنانی به شکل (aal) و (aad) تلفظ می گردند.

واکه کشیده (ه + ه) و یا (ε:) در آغاز و انجام کلمات کار برد ندارد.

واکه کشیده (وو) و یا (u:) در آغاز واژه های شغنانی کار برد ندارد. بعضی از نظریه پردازان در این مورد آوای همخوان (w) را که در بعضی از واژه ها پیش از واکه کشیده (u:) می آید، آنرا با این آوا به اشتباه گفته اند. مانند واژه های زیر:

وورج (گرگ)، وورر (رشته، تار پشمی)، ووفد (هفت)، وورف (جوش، جوشیدن)، وورج (گرده)، وُبن (هوش، فکر). این واژه ها در زبان انگلیسی چنین نوشته می شوند:

Wu:rj; wu:rgh; wu:vd; wu:rv; wu:ghj; wux

در مثال های بالا دو حرف واو { بدین ترتیب «وو» } در آغاز واژه ها قرار گرفته اند که حرف واو اولی از همخوان (w) و حرف واو دوم از واکه کشیده (u:) نمایندگی می کند. بعضی نویسندگان، بجای حرف «و» حرف الف (l) را در آغاز این کلمات می نویسند: مثلاً (ووفد) را به شکل (اوفد) می نویسند، که این هم اشتباه آوایی و هم اشتباه املایی است.

### ج: آوهای واکه مرکب (دفتانگ = Diphthong)

اکثراً، این آوا با یکجا شدن واکه های کشیده با آوا های شبه واکه (Semi-Vowels) تولید می گردند. در زبان شغنانی دو آوای شبه واکه وجود دارد. آقای نور علی دوست این آوا ها را بنام (نیمه-همخوان) یاد نموده است. این اصطلاح هم درست است که این آوا ها گاهی نمایندگی از آوا های واکه (Vowels) و گاهی اوقات نمایندگی از آوهای کانسوننت (Consonants) می کنند؛ و عبارتند از حروف (ی) و (و).

مثال ها:

۱. صدای (ای ai) مانند: بی (بیع)، لی (توده علف و یا حاصلات کشت در خرمن)، آری (سه)
۲. صدای (اهئی aai) مانند، برمهئی (برمه)، سُرْنهئی (سرنا)، نهئی (نی، آلات موسیقی)، نهئی (نخیر)
۳. صدای (آی oi) بنای (سنگ توده، وجه امری = بخوان)، کخای (زن)
۴. صدای (ئی ei) دبر (ناوقت)، سپر (پُر، سیر شدن)، سبَل (سیل)، وپد (درخت بید)
۵. صدای (اهئی æi) پهبداو (چراندن)، بنهبداو (خواندن) زنبهداو (لغزیدن)
۶. صدای (وی ui): روی (لبه، کناره، دم مثلاً دم شمشیر؛ روییدن)، بوی (بوی)
۷. صدای (آو aw): دَرَو (آناً، فوری)؛ غَرَو (انبوه، پر)، نَو (جدید)
۸. صدای (آو ow): خَراو (چراغ)؛ فِناو (تنبلی)، یَتّاو (آمدن)، ناو (عدد ۹)

از جمله هشت آوای واکه ترکیبی (مرکب از واکه و شبه واکه) فوق الذکر، صرف واکه ترکیبی شماره چهارم دارای نویسه (گرافیم) می باشد که عبارتست از نویسه (ی = حرف یا با دو نقطه سر بسر). سایر واکه ها بشکل ترکیبی با حروف (ی) و (و) بروز می کنند.

پژوهشگران بنیاد ایران پژوهی سهروردی، به این مشکل توجه نکرده اند. نظام آوا های واکه های فارسی- دری با فارسی - ایرانی تفاوت دارد.

محترم پوهاند (پروفیسر) دکتر محمد حسین "یمین"، استاد دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل، در این مورد در کتابش (دستور زبان معاصر زبان پارسی دری، ص. ۳۵) چنین نگاشته است.

«... اشتباهات در برخی از دستور های زبان در جزئیات ... بیشتر به وضاحت دیده میشود؛ مثلاً مخلوط ساختن و در هم آمیخته گی / و / معروف و مجهول؛ چنانکه در این مثال ها به مشاهده می رسد:<sup>۳</sup>

۱- / ی / معروف: بیخ [ ریشه]؛ پیش

۲- / و / معروف: شوخ، فروز

حالآنکه نخستین / ی / مجهول است نه معروف و دومی / و / مجهول است نه معروف، البته این مشکل را لهجه فارسی ایرانی بار آورده است. چه در آنجا / و / و / ای / مجهول، [ بقسم یا و واو ] معروف تلفظ می گردند. اما در لهجه فارسی ایران / و / و / ی / از تلفظ واول [ واکه ] مرکب (دفتانگ) به وجود می آیند. چنانکه آنجا [واژه های] « خیمه » و « پیمانہ » با / ی / مجهول و [ واژه های ] دولت و موجود با / و / مجهول ادا می گردند.»

درست است که ایرانی ها، واژه های « شیر = حیوان وحشی » و « شیر = مایع سفید که از پستان ترشح می شود » هر دو را به شکل (sheer = □i:r) تلفظ می کنند. و یا واژه های « خیمه (khayma) و پیمانہ (paymona) » به شکل « خیمه kheyneh و پیمانہ peymoneh » تلفظ می گردند.

هم چنان واژه « دولت dawlat » را « دولت dowlat » و موزون را موزون تلفظ می کنند.

در این مورد من در مقاله قبلی ام، تذکر دادم و باز هم آنرا بطور مثال در اینجا ذکر می نمایم.

به ابیات از مثنوی مولوی مولانا جلال الدین محمد بلخی توجه کنید:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر      گرچه ماند در نبشتن شیر، شیر

آن یکی شیر است اندر بادیه      وان دگر شیر است کاندر بادیه

آن یکی شیر است کادم می خورد      وان دگر شیر است کادم می خورد

به جمله « شیر در بادیه است » دقت شود.

جمله فوق یک جمله مبهم است که خواننده نمی داند که مراد نویسنده چه بوده است.

بخاطری که در اینجا واژه «بادیه» دو معنی مختلف را افاده می کند که یکی به معنای صحرا و دیگری به معنای جام است.

در اینجا خواننده مشکوک می گردد که مراد نویسنده چه بوده؟ آیا این شیر (sheer) در جام است و یا شیر (sheir) در صحرا. این خود بیانگر نا تکمیلی الفبای زبان فارسی است که فارسی زبانان آوای (ی) کشیده و آوای مرکب (ی) را به عین شکل می نویسند.

<sup>۳</sup> محترم دکتر محمد حسین یمین، این مثال را از صفحه ۱۲۳ کتاب دستور زبان فارسی، تالیف دکتر ر. ک. خانلری (تهران ۱۳۵۵) بطور مثال ذکر نموده است.



در زبان فارسی دری هم همان /ای/ معروف و مجهول { و یا بشکل درست تر بگویم که واکه /ی/ کشیده و واکه /ای/ مرکب } با عین نویسه نوشته می شوند. در زبان های پشتو، قرغیزی، اویغوری و قزاقی و کردی این مشکل رفع شده است. زیرا که در این زبان ها از نویسه خاصی جهت تفکیک آوا برای /ای/ مجهول کار می گیرند؛ مانند این نویسه ( ې ). با استفاده از این نویسه ما می توانیم واژه های فوق الذکر را اینطور بنویسیم « شیر = حیوان درنده » و « شبر = مایع سفید نوشیدنی ».

در حال حاضر، دیپارتمنت زبان و ادبیات شغنانی ریاست تالیف کتب درسی و نصاب تعلیمی وزارت معارف افغانستان از هر دوی این نویسه ها کار می گیرند.

## تبصره ۶:

نویسه های ترکیبی در زبان شغنانی

آقای نور علی دوست در قسمت نویسه ترکیبی ابراز نظر نموده است که:

« نویسه ترکیبی به نویسه ای گفته می شود که صورت نوشتاری آن یک آوای زبانی باشد و اجزای آن را هم بتوان جدا جدا در نوشتار به عنوان آوا – نویسه بکار برد. می بینیم که از (۷) نویسه ترکیبی زبان شغنانی تنها یک نویسه همخوان /X/ [خ] وجود دارد و دیگر نویسه ها واکه ها (مصوت های) این زبان را تشکیل می دهند.»

آقای نور علی، در قسمت اول تعریف از نویسه ترکیبی، کاملاً درست گفته است. زیرا که ما می توانیم از واکه های مرکب (دفتانگ) که یک آوای زبانی اند، آنها را تجزیه نماییم. مثلاً از آوای (آو) در واژه «ناو» { عدد ۹، ناودان) را که در اینجا حروف (آ) و (و) به شکل ترکیبی، یک آوای واحدی را ساخته اند، می توانند به تنهایی هم بکار برده شوند.

اما ایشان اظهار نموده اند که در زبان شغنانی (۷) نویسه ترکیبی است، این ادعا را به آزمایش می گیریم.

در زبان شغنانی، در بعضی حالات تنها، این چهار حرف (ا، ه، و، ی) بطور کمکی با آوا های واکه یکجا می شوند، صرف بلندی و کشش آوا های واکه را نشان می دهند. در حقیقت این نویسه ها، به شکل صامت (بیصدا، غیر ملفوظ) و یا (Silent) می باشند. مانند حرف الفی (ا) که در آغاز واژه ها می آید. و بقول علمای علم تجوید، کرسی برای واکه های کوتاه و کشیده می آید (و یا بعبارت دیگر کرسی برای صدا های زیر، زبر و پیش است). مانند: آسید (امسال)، اِلْهَف (چندی، قدری، مقداری)، اُمپْذ (امید) { سه ترکیب با الف }.

در بعضی کلمات، حرف (ه) بخاطر نشان دادن صدای کشیده بکار می رود، و همچنان در آخر کلمات کرسی برای آوای (فتحه = زبر) است. مانند.

بَهت (حلوا) { \_ + ه }؛ چهرخ (قلبه کردن، شخم زدن) { \_ + ه }؛ قه (بیار، وجه امری فعل فیداو = آوردن) { \_ + ه }.

در مثال اول، زبر کشیده، در مثال دوم زیر کشیده، و در مثال سوم زبر کوتاه در آخر واژه را نشان می دهد. { سه ترکیب با هـ }

حرف /و/ در آخر واژه کرسی برای آوای ضمه (پیش) می باشد. مانند:

خُو (خود)، مُو (از من)، ثُو (تو)، یُو (او) { ُ + و } { یک ترکیب } این را (واو) معدوله هم می گویند. { یک ترکیب با واو }

حرف /ی/ کرسی برای آوای کسره (زیر) در آخر واژه ها است. مانند: { یک ترکیب با یا }

در زبان شغنائی معمولاً حرف /ی/ در آخر کلمات تلفظ نمی شود، ولی در فارسی این حرف بصورت کامل تلفظ می گردد.

مثلاً: در واژه « عاشقی » حرف /ی/ در آخر این واژه تلفظ می گردد (Asheqi) اما در زبان شغنائی حرف /ی/ در آخر این واژه تلفظ نمی گردد « آشِقْ » (Asheqe). بعضی از نویسندگان شغنائی نویسه /ی/ را در آخر واژه های مختوم به /ی/ را نادیده گرفته و در عوض از نویسه « هـ » کار می گیرند. مثلاً واژه هایی مثل ( خوشی، تنبلی، عاشقی و عربی را) را (خوشه، تنبله، عاشقه و عربه) می نویسند.

اما، خوشبختانه، دست اندر کاران زبان و ادبیات پامیری (شغنائی) آنرا آنچنان که در فارسی نوشته می شود، حفظ نموده اند.

حتی در مقاله پژوهشی آقای نور علی دوست هم چنین مشاهده می شود. ایشان هم در صفحه چهارم مقاله خود نوشته اند: « ... نام مفرد شغنائی را **خوپرونونه** و روشانی را **ربین** می نامند. »

اگر ما در قسمت آوا بنگریم، هر دو نویسه /ی/ و /هـ/ حیثیت یک نویسه کمکی برای آوای کوتاه (e) کار می کنند، و صامت (غیر ملفوظ) اند. اما، اگر اصالت واژه های متذکره حفظ شود، ما ناگزیریم که نویسه /ی/ را برای واژه های مختوم به صدای کسره (e) بحیث کرسی انتخاب نماییم. اگر ما بخواهیم در واژه « عاشقی » نویسه /ی/ را حذف و در عوض نویسه /هـ/ را جایگزین آن نماییم و دلیل ما این باشد که نویسه در اینجا آواز ندارد، پس چرا نویسه /ع/ را از این واژه دور نسازیم بخاطری که آوای /ع/ هم در زبان شغنائی وجود ندارد و آنرا هم بشکل (آ) بنویسیم. به این شکل / آشقه / ؛ دیده می شود که این نظریه چقدر نا مانوس با نگارشی است که عرب ها و فارسی زبانان آنرا می نویسند. به همین ترتیب، واژه « عربی » را « عربه » نوشته کنیم، بدون از خود نویسنده متن، دیگران آنرا (Arba) تلفظ خواهند نمود.

بدین جهت من در مقاله قبلی ام پیشنهاد نمودم، که واژه های مختوم به کسره کوتاه را باید با کرسی /ی/ نوشت، که از یک طرف اصالت خود واژه اصلی را حفظ نموده، و از طرف دیگر بار نویسه « هـ » هم کمتر می شود که با در نظر داشت این اصل، نویسه « هـ » کرسی برای چهار آوا خواهد شد.

ضمناً، ما سه نوع آوا خواهیم داشت که با نویسه /ی/ نوشته خواهند شد. که عبارتند از یای معروف، یای مجهول، و کسره آخر واژه ها. آقای نور علی دوست هم اظهار نموده است که: «**آوا نویسه (ساده تر بگویم نویسه [حرف]) عبارت از صورت نوشتاری یک آوایی است که تنها و تنها دارای یک آوا باشد.**»  
 بدین خاطر من پیشنهاد نمودم که باید جهت تمایز آوا ها ما باید از سه نویسه برای /ی/ کار بگیریم. بدین ترتیب: {ی، ی، ے}

نویسه /ے/ همان یای کج عربی است که در عربی آنرا کرسی برای الف مقصوره مانده اند. مانند لیلے، تجلے و غیره که (لیلا، لیلی؛ تجلا و تجلی) هم نوشته می شوند. اما چون در افغانستان بیشتر مردمان این نویسه را در الفبای اردو دیده اند، آنرا بنام یای اردو یاد می کنند، در حالی که این همان یای کج عربی است، و من در نوشته هایم واژه مختوم به کسره کوتاه را با نویسه می نوشتم؛ مانند:

عاشقے، عربے، خوشے، تنبلے، زے (بگیر)، نَبْتے (برآی)، خُرنونے (شغنایی) و غیره. به این ترتیب، نویسه /ے/ با نویسه /ی/ کدام تغییرات فونیمی نداشته و کرسی برای کسره در آخر واژه ها است. بمثال های زیر توجه کنید:

عالی (a:li:) آلی (a:lei) {غلت زدن، لمیدن، غیلیدن "لهجه دری بدخشان"} اَلبَالے (a:lba:le) {آلبالو}. دیده می شود که اگر این نویسه ها نباشند و تمام این آوا ها با یک /ی/ نوشته شوند، خوانندگان، تمام نویسه های /ی/ را در آخر این واژه ها به شکل کشیده (i:) تلفظ می کنند. در حالی که این ها سه آوای متفاوت هستند.

من در اشعار فارسی تخلص خودم را «ثابتی» و در اشعار شغنایی ام آنرا بشکل «ثابتے» می نویسم که در اول حرف آخر تلفظ گردیده و در صورت دوم حرف یا تلفظ نگردیده و این یای کج کرسی برای همان کسره آخر کلمه است.

باز بر می گردم به اظهار نظر محترم نور علی دوست:

«... می بینیم که از (۷) نویسه ترکیبی زبان شغنایی تنها یک نویسه همخوان /X/ [خ] وجود دارد و دیگر نویسه ها واکه ها (مصوت های) این زبان را تشکیل می دهند.»

بعداً مثال آورده است:

- خو (x)، در واژه های خواگینه (تخم مرغ بریان شده) و خوینس (از خود و یا قوم)

تا جایی که من با زبان مادری ام بلدیت دارم چنین آوایی را نشیده ام. شاید، در بعضی گویش های زبان شغنایی موجود باشد یا نباشد. به نظر من آقای دوست از زبان فارسی تاثیر پذیر شده است. زیرا که در فارسی زمانی بعد از آوای (خ) آوای کوتاه ضمه (پیش) بیاید، آنرا به شکل «خو» می نویسند. مانند، خود، خودکار، خورد، خورشید، خویش

که آقای دوست این دو نکته را برای خود سند گرفته است. ما می توانیم واژه های گفته شده ایشان را بدین ترتیب با الفبای شغنانی بنویسیم: خاکینه، خبب (خویش و یا قوم)، خبب (خشو، مادر زن، مادر شوهر).

استاد علی محمد حق شناس، مولف کتاب آواشناسی، در صفحات ۱۱۲ - ۱۱۳ کتابش تحت عنوان فرعی « لبی شدگی» (Labialization) نوشته است:

« مختصه لبی شدگی از گرد شدن و پیش آمدن لبها هنگام تولید هم خوانی که جایگاه تولید آن لبها نباشد، حاصل می شود. لبی شدگی را در آوا نویسی با نشانه (w) می نویسند و همخوانی را که دارای این مختصه باشد، لبی شده گویند. در انگلیسی در پاره ای موارد همخوان (k) لبی شده است و بصورت (kw) آوا نویسی می شود؛ چنانکه در آغاز واژه [kwɪk] quick مشاهده می شود. در نوشتار انگلیسی برای تمیز [k] از [kw] اغلب اولی را بصورت [k] و دومی را بصورت [qu] نشان می دهند، چنانکه در مثال فوق دیده می شود.

در فارسی هم در روزگار پیشین دو همخوان [χ] و [χw] دوشادوش هم داشته است که دومی دارای مختصه لبی شدگی بوده است و این دو همخوانصیت تقابلی داشته اند. بطوری که واژه « خاست» بصورت [χâst] و «خواست» بصورت [χwâst] تلفظ می شده است. اما در فارسی نوین [آوای ترکیبی] /wχ/ مختصه لبی شدگی خود را از دست داده است و با /χ/ یکجا شده است».

در مورد حروف ترکیبی « ای» و « او» می توان اظهار نظر نمود که:

اول- به شکل « ای» مثلاً در واژه « آینی» ( که ترجمه فارسی آن می شود، « در حال» و یا « حین» ) مثلاً در جمله:

آینی نقشتاوندم قُدت، یه دپد. در حال نوشتن بودم، که او (زن) داخل شد.

و دو مثال دیگر: در واژه های آیوم (جشن، مراسم خوشی) خدیر آیوم (جشن بزرگ، مراد از نوروز است)، و ایوب (اسم)، در این واژه ها نویسه الف کرسی برای آوای کوتاه (a) قرار گرفته است. در واژه (این و یا اینجا)، نویسه الف صامت است. بخاطری که آنرا در الفبای آوا نگاری به این قسم می نویسند /i:n/ .

و همچنان در واژه ایچه (لانه، آشیانه)، این واژه هایی هستند وام گرفته از زبان های دیگر. در زبان شغنانی واژه ای سراغ نمی شود، در آغاز آن آوا های /i:/ و /ei/ آماده باشد، و هر واژه ای که دارای چنین خصیصه باشد، حتماً واژه وارد شده در زبان شغنانی است.

واژه (ایچه) بسیار به ندرت در زبان شغنانی استفاده می شود، و مأخوذ از لهجه فارسی دری بدخشانی است، که در لهجه فارسی دری کابلی (لانه و یا آشیانه) برایش گفته می شود. در زبان شغنانی مترادف این واژه، واژه های (رهز) و (یهت) هستند. مانند: روپُچک یهت (لانه روباه)، و یا چپود رهز (آشیانه کبوتر)، و غیره...

بعضی ها، واژه های « ییل » (ایلاق) و « یینک » (آیینه) را با این نویسه ها به اشتباه گرفته اند؛ و اینها را (ایل) و (اینک) نوشته، و ادعای می نمایند که در این واژه ها نویسه های (الف) و (ی) به شکل ترکیبی آمده اند. در زبان فارسی و زبان های ترکی چنین است، ولی در زبان شغنانی، این نظریه درست کارگر واقع نمی شود. زیرا که شغنانی زبانان، این واژه ها را با آوای همخوان /y = j/ تلفظ می نمایند. مانند:

یوو /yi:w/ (یک)

یینک /yeinak/ آیینه

ییداو /yi:dâw/ (شکیدن، آسیاب کردن)

ییرد /yi:ghd/ (می شکد، آسیاب می کند)

ییداو /yi:ghdâw/ (شیشه کردن و یا شیشه کشیدن اسپ)

ییغر /yeigher/ ( اسپ و یا شتر مست، رام ناشونده و توسن). مانند: یه دس ییغر قهرخ اده ... (آن، آنقدر مادیان توسن است که ...). (شاید معنا های دیگری هم داشته باشد و مأخوذ از زبان های ترکی باشد).

ییت /yeit/ (باز) مثال: دقے ییت رپدج (در باز مانده است).

ملاحظه گردید که واژه ها به شکل « یی: yi » و « یی yei » عرض وجود نموده اند. در صورت اول، یای اولی همخوان بوده و یای دومی واکه کشیده است. در صورت دومی، نویسه اول همخوان بوده و نویسه دوم آوای ترکیبی (دقتانگ) و یا به گفته قدما، یای مجهول است.

یک قصه شخصی:

در سال ۲۰۰۳/۱۳۸۲، زمانی مصروف آموزش در دانشگاه تعلیم و تربیه کابل بودم، روزی از هم کلاسی هایم از من پرسان نمود که معنی نام پدرم چیست؟ {نام پدرم « ایلبان » است} من برایش گفتم که این یک اسم اشتقاقی است و از دو واژک ترکیب گردیده است. واژک های « ایل » و « بان »، و برایش توضیح دادم که معنی « ایل » (ایلاق) است، و « بان » پسوند فاعلی است، مانند پسوند (بان) در واژه های باغبان، سرایبان و غیره. او دوباره پرسان نمود که: ایلاق چیست؟ من همان لحظه درک نمودم که اشخاص شهر نشین به این اصطلاحات آشنایی کم دارند، و برایش توضیح دادم که (جای سرد سیر)، که بر ضد (قشلاق = قریه) است. این واژه ها مأخوذ از ریشه ترکی اند.

بعداً حس کنجکاوی ام مرا وا داشت تا تعریف مناسب تری برای اسم پدرم دریابم، تا جواب پرسش کنندگانی که در آینده از من چنین سوال نمایند، داشته باشم. رو آوردم به کتاب لغت (فرهنگ فارسی

معین)، و در آنجا واژه «ایل» را پیدا نمودم که در ترکی به معنای «طایفه، قبیله و گروه است و مخصوصاً مردم چادر نشین [ کوچی ] را گویند».

روزی از روزها بود که مرا مطلع کردند که آمر دیپارتمنت زبان و ادبیات دری، محترم استاد نجیب الله "سایس" با من کار دارد و مرا در دفترش خواسته است. من هم رفتم، در شعبه مشارالیه استادان دیگری هم بودند و به بحث های علمی پرداخته بودند، و موضوع اصلی بحث معنای اسم پدرم بود و از من توضیح خواستند.

چون آمادگی قبلی داشتم به جواب ایشان پرداختم که «ایل» یک واژه ترکی بوده که معنایش «قبیله و یا قوم» بوده و بان پسوند فاعلی است مانند دروازه بان، نگهبان، و باغبان و غیره که بر این واژه ترکی پسوند فارسی را افزوده اند که به معنای (نگهبان قوم و یا سردار قوم) است.

بعداً از من پرسان نمودند که چرا برای این واژه ترکی پسوند فارسی گذاشته شده است. من هم فی البداهیه گفتم که چرا فارسی زبانان پسوند (والا) را که یک پسوند (اردو و هندی) است در زبان خود حالا استفاده می برند که یک ابتکار تازه است. مثلاً گفته می شود که: تانک والا، موتر والا، کافی والا و غیره که در این جا هم کلمه (موتر انگلیسی و یا یک زبان غربی دیگر است و (والا) یک پسوند فاعلی اردو-هندی است. و برایش گفتم که مردم چرا نمی گویند (موتر دار و غیره).

ایشان این حقیقت را ندانستند که زبان اصلی ام شغنائی بوده و این واژه در زبان شغنائی (ییل بون) /yeilbun/ است که معنای اصلی آن (نگهبان ایلاق) است که پدرم در منطقه سرد سیر (ایلاق) در قریه درمارخت از مادر تولد شده است، و به بدین خاطر او را ایلبان نام نهاده اند. { ترکان «ایلاق» را به شکل «یپلاق» می نویسند } با دو یای معروف و مجهول) و «ایل» را «ئیل» می نویسند که معنای (سال) را هم می دهد.

هدف اصلی اینجا است که آن وقت کاتبان و کسانی که تذکره را توزیع نموده اند، نظر به سلیقه خویش آوا های «یپی» را در زبان شغنائی به شکل (ای) نوشته اند، { مانند نوشتن «یپل» بصورت «ایل» و «بون» به «بان» } . به تاسی از چنین نظریه ما نباید، واژه های «پینک = آیین» و «پیت = باز» را به شکل (اینک) و یا (ایت) نوشت. در بعضی حالات این دست کاری ها عمداً صورت می گیرند. مثلاً نوشتن واژه (خُلاند) و (خارنوال) زبان پشتو به شکل (زلاند) و (سارنوال) نوشته می شوند.

دلیل گفته می شود که آواهای (خ و خ) در زبان دری وجود ندارند، آیا آواهای (ث، ذ، ط و ...) در دری وجود دارند. برای واژه های یی که در بر گیرنده این نویسه ها باشند، گفته می شود که باید همان قسمی که در عربی نوشته می شوند، همان سان باید نوشته شوند. آیا چنین نظریه برای واژه های مأخوذ از زبان پشتو در نظر گرفته نمی شود؟

پشتو زبان ها تلاش می کنند که در حوزه های علمی، قضایی و نظامی از اصطلاحات کاربردی پشتو کار گرفته شود. در مقابل، دری زبانان هم واکنش نشان می دهند و میگویند که ما هم در صورت نوشتار

این واژه های وامی پشتو، چنین دست کاری می کنیم که موش در گدام نمی کند و (خُلانَد) را (زِلانَد) می نویسیم.

در اینجا یک طنز در ذهنم خور کرد:

روزی یک نفر از برادران هزاره ما در نزد محترم حاجی صاحب (صالح محمد خَمکَنی) در دفتر کارش رفته و از او خواسته است که در اداره مربوطه اش او را بکار بگمارد. حاجی صاحب از پرسان می کند که آیا سواد کافی دارد یا خیر؟ او در جواب می گوید که بلی سواد دارد. حاجی صاحب از او درخواست می کند لوحه ای که بالای میز کارش است آنرا بخوانش گیرد. در آن لوحه نوشته شده بود « صالح محمد خَمکَنی ». برادر هزاره ما، به آن نگاه افکنده و به لهجه هزارگی خوانده است که: صالح محمد سی مو کنی. یعنی (صالح محمد! چی می کنی؟).

(این طنز را جهت خوش نگهداشتن خوانندگان نوشتم و دیگر کدام هدفی خاصی از این طنز ندارم).

بهر حال، بر می گردم به نظریه آقای نور علی دوست در مورد نویسه های ترکیبی: ایشان نویسه های (واو و الف) را (او) در واژه هایی چون (اون = بلی) و (اوف = بخشش) را نویسه ترکیبی گفته است. اولاً، آقای دوست قانونی را که برای واکه های کشیده طرح نموده، آنرا نقض نموده است. چه که ایشان گفته اند که برای نشان دادن واکه کشیده (کشاله) از علامت مد ( ~ ) کار می گیرند، پس در اینجا آنرا چرا بکار نبرده است که واژه های متذکره را (و~ن) و (و~ف) می نوشت که ایشان واژه (بون = ریش) را به اینطور نوشته اند (بو~ن). ثانیاً، اشکالی در وقت خواندن رخ می دهد که خوانندگان این واژه ها را چون (oon) و (oof) تلفظ می کنند.

بخاطر تفکیک این آوا، از آوا های مشابه، محترم خیر محمد حیدری و محترم دکتر خوش نظر پامیر زاد از نویسه ترکیبی (و°) در نوشته های کار خود کار گرفته اند. اینجانب تا سال ۲۰۰۸/۱۳۸۷ جهت نشان دادن این آوا از نویسه ترکیبی [ دیاگراف ] (و°) کار می گرفتم. و از سال ۲۰۰۸ بدین طرف از نویسه ساده (و) کار می گیرم. این نویسه در نوشته زبان های اویغوری، قزاقی، قرغیزی، و بعضی از سلسله لهجه های کردی (کوردی) وجود دارد.

بعضی ها فکر می کنند که این یک نویسه ترکیبی است و از ترکیب نویسه های (واو و الف مقصوره) ترکیب گردیده است. حالانکه این یک نویسه ترکیبی نبوده و یک نویسه مجرد می باشد که کود آن در سیستم اسکی (ASSCI) اینست (۰۶C۸).

نویسه ترکیبی همان است که در سیستم یونیکود، دو کود داشته باشد. مثلاً ما گفته می توانیم که نویسه های (او)، (ای) و یا (و~) ترکیبی اند که هر کدام این نویسه ها را به نویسه های مستقل جدا کرده می توانیم و هر کدام از خود دارای کود مخصوص می باشند. پس نویسه های (و°) و (و~) ترکیبی اند. زیرا که در سیستم یونیکود، کود های اینها قرار ذیل است.

نویسه ترکیبی (و~) دارای دو کود است: (و = ۰۶۴۸) و (و~ = ۰۲DC) است.

نویسه ترکیبی (و°) دارای دو کود است: (و = ۰۶۴۸) و (و° = ۰۲DA) است.

پس نظر به تعریف محترم نور علی از نویسه که عبارت از صورت نوشتاری یک آوایی است که تنها و تنها دارای یک آوا باشد. در اینجا نویسه (و) دارای یک کود بوده و به عوض دوبار کلیک کردن کلید های کمپیوتر، از یک کلیک استفاده نکنیم.

مثلاً به عوض اینکه این آوای واکه کشیده را ( که من در مقالات قبلی ام آنرا بنام ضمه کشیده یاد نمودم) با حروف و یا علامه های ترکیبی بنویسیم، از همان نویسه کوردی و اویغوری، که در نوشته های شان از آن گار می گیرند، بهره ببریم.

مثلاً واژه های (اوف) و (اون) و (بون) را در اینجا به آزمایش می گیرم.

نظر به طرح آقای پامیرزاد و آقای حیدری: (او<sup>ن</sup>)؛ (او<sup>ف</sup>) و (بو<sup>ن</sup>)

نظر به طرح آقای نورعلی دوست: (او<sup>ن</sup>)، (او<sup>ف</sup>) و (بو<sup>ن</sup>)

و نظر به طرح خودم: (ون)، (وف) و (بون)، و یا از حرف الف در آغاز این کلمات هم اگر جهت حفظ آوا نوشته شود، مشکلی پیش نمی آید مانند: (اون)، (اوف)

بعضی ها نویسه جاوایی/مالایی (و) را {واو نقطه دار} را برای نوشتن این آوا پذیرفته اند. اما، این نویسه (گرافیم) در زبان مالایی و جاوایی بجای آوای (V) نوشته می شود. اما، ما در افغانستان قرار داریم و در دیگر زبان های رایج افغانستان هم این نویسه بکار نرفته است، پس اگر این نویسه را برای واکه کشیده (و) و یا نظر به فرمول آقای دوست (و~)، انتخاب کنیم، اینهم خوب است. پس در اینجا من دو نظریه دارم: به عوض نویسه های ترکیبی انتخابی آقای پامیرزاد، آقای حیدری و آقای نورعلی دوست، از نویسه مجرد (بدون ترکیب) کوردی و قزاقی (و) و یا نویسه جاوایی (و) استفاده کنیم خوبتر است.

مشکل انتخاب مدّ بحیث علامه نشان دهنده واکه های کشیده، در اینست که این علامه خود علامه (Diacritics) بوده و با کار برد این علامه هنوز هم مشکل واکه های کشیده حل نمی شود. هنوز هم ناگزیریم که از دیگر علامه های کمکی تشخیص دهنده (چون - و -) کار بگیریم که در اینصورت ما مجبور خواهیم بود که از دو علامه کمکی و یا (Daicritics) کار بگیریم. مثلاً در واژه زیر:

/وٚٚ / فهمیده نمی شود که این چی قسم تلفظ می گردد. پس ناچاریم آنها به شکل // وٚٚ / و یا / وٚٚ / نوشته کنیم. که شکل ساده آن { وٚٚ } و { وٚٚ } است که اولی به معنای (آنها) و دومی به معنای (جوی) است. صورت تلفظ این واژه ها در زبان شغنانی چنین است: /wɑ:δ/ و /wɛ:δ/ است.

آیا همان نویسه (ه) صامت برای نشان دادن این واکه ها خوبتر نیست؟

ببینید: غرٚت = غرٚهت (قاپیدن)؛ مٚشٚم بندٚست نٚٚد. = مٚشٚم بنٚهست نٚٚد (ما « برای ماهی» برای ماهی دام (چنگک) مانده ایم).

کدام نوشته خوانا تر است؟ ویا: آیا ما واژه (بنهر) به شکل (بند) بنویسیم؟ آیا این خوبتر نیست که واژه (بنهر) مانند واژه معادل فارسی اش (شهر) نوشته شود. { صرف با تغییر دو نویسه "بن" و



"ش" با همدیگر شباهت دارند). در لهجه دری کابلی واژه (شهر) بقسم (شار) تلفظ می شود، پشتو زبانان آن را به شکل (بنار) می نویسند.

خلاصه تبصره ۶: بر خلاف آقای دوست، که ایشان گفته که در نویسه های شغنانی (۷) نویسه ترکیبی وجود دارد، من آنرا به (۱۰) قسم یافتم.

چهار ترکیب با الف چون (آ، ا، ا، و ای، ای). { ای و ای به ندرت مورد استفاده قرار می گیرند، لذا من اینها حذف نمودم. در آغاز واژه هایی ترکیبی ایکه با (ی) در آغاز واژه ها بیایند، حتماً آن واژه از زبان های دیگر وارد زبان شغنانی شده اند }

سه نویسه ترکیبی با « هـ » چون (ـَ + هـ ، "فتحه کشیده" ـ + هـ ، "کسره کشیده، فتحه کوتاه در آخر واژه ها)

نویسه (و) در آخر کلمات بمتابه کرسی برای (ـُ) و نویسه (ـِ) در آخر کلمات بمتابه کرسی برای کسره آخر کلمات

### تبصره ۷:

تبصره هفتم در مورد هم خوان نویسه ها جنجالی است (جنجالی به این خاطر می گویم که تا حال بین نویسندگان های شغنانی در نحوه نوشتار این نویسه ها توافق نظر بوجود نیامده است. این نویسه ها عبارتند از:

نویسه « ڈ »، این نویسه را تمام دست اندر کاران و نظریه پردازان (به استثنای دست اندر کاران زبان و ادبیات پامیری در وزارت معارف افغانستان) توافق نظر دارند، صرف آقای پامیرزاد و آقای حیدری آنرا با نویسه « ذ » می نویسند، شاید آنها در درج این نویسه از مرحوم ملا لاجپین و مرحوم « عدیم » پیروی نموده اند. ملا لاجپین نویسه های « ت » و « ڈ » را به شکل « ث » و « ذ » عربی نوشته است. شاید دلیل او هم این بوده که در تجوید عربی و قرآنکریم نویسه های متذکره شبیه با آوهای « ت » و « ڈ » شغنانی است.

نویسه « پندک دار و یا دارای یک نقطه از زیر » با این نویسه کدام مشکلی ندارم. من در دستنویس هایم از این نویسه استفاده نموده ام با این تفاوت که من نویسه « ت » را پندک دار می نوشتم. آقای ظهوری اظهار داشته اند که ایشان از سال ۱۳۴۹ بدین طرف از « ت » پندک دار کار گرفته اند. ایشان روی مشکلات تخنیکی از نوشتن آن صرف نظر نموده است و در عوض از نویسه (ت) بیره ای (لثوی) پشتو را که داری پندک است { به این شکل = پ } کار گرفته اند. من از سال ۲۰۰۸ به این طرف، روی مشکلات تخنیکی رو آوردم به نویسه سندی (ت = دارای چهار نقطه است) و تا حالا از آن استفاده می کنم. جناب علی شاه صبار هم در الفبای پیشنهادی اش از این نویسه آورده بود.

من تا حالا هم موفق نشده ام که نویسه انتخابی شما را از طریق سیستم یونیکود وارد کمپیوتر نموده، آنرا تایپ نمایم. محترم آقای انجینر اسرار هم نویسه های زیادی را برای ما معرفی نموده است، اما همان

نویسه انتخابی آقای دوست را نتوانستم در سیستم سمبول کمپیوتر پیدا نمایم. من فعلاً از سیستم (MS Office ۲۰۰۷) استفاده می‌کنم، شاید این نویسه در سیستم‌های نرم افزاری پیشرفته‌تر وارد سیستم یونیکود شده است. بهر حال، این نویسه بسیار خوبی است، شاید مورد پذیرش سایر دوستان هم باشد. من بخاطر امانت داری این آوا از نویسه کوله بار سندی «ت» { بقول آقای ظهوری } کار می‌گیرم؛ تا لحظه‌ای که توانسته باشم نویسه معرفی شده شما را از طریق صفحه کلید‌های کمپیوتر تایپ کرده بتوانم. { اگر دوستان من دیدند که من هنوز از نویسه سندی «ت» استفاده می‌کنم، دلیل آن نیست که من هنوز اصرار می‌ورزم که این نویسه را داخل زبان شغنائی بسازیم، بلکه مشکل در فن آوری (تکنالوژی) است. تشکر از انجینر صاحب اسرار و محترم دوکتورانت نور علی دوست که این نویسه را برای ما معرفی نمودند. }

نویسه «و» در این قسمت در مقاله قبلی ام برای محترم دکتر نصرالدین پیکار تذکر داده بودم، و باز هم در اینجا آنرا ذکر می‌نمایم:

آقای دوست در قسمت نویسه «و» ابراز نظر نموده اند که: «... قابل توضیح است که کاربرد نویسه (و) که هم شکل نویسه (و) است و بجای نویسه (ف) آورده شده بدین دلیل است که این نویسه در زبان فارسی پیش از واکه دراز بیاید، آوای /V/ را می‌رساند و برای آموزندگان آشنا به این نویسه‌ها قابل فهم است.»

در عین زمان آقای دکتر پیکار، به ادعای آقای دکتر دوست مهر تائید گذاشته و فرموده است:

« این حرف را بر مبنای تلفظ ویژه دوستان ایرانی ما بیشتر معمول است، ترجیح می‌دهم.»

ببینید! اگر ما بر تلفظ برادران فارسی زبان ایران اتکا کنیم، در بعضی موارد از سیستم آوایی حقیقی زبان شغنائی بدور می‌رویم. در سیستم آوایی فارسی ایرانی آوای «ق» وجود ندارد، و آنها واژه‌هایی را که در برگیرنده این آوا هستند، بشکل آوای «غ» تلفظ می‌کنند. مثلاً (قرآن) را (غرآن) تلفظ می‌کنند، آیا ما هم از این نظام پیروی کنیم؟

ایرانی‌ها نویسه «و» را زمانی که آوای همخوان را داشته باشند، آن را بنام (واو عربی) و (واو) فارسی یاد می‌کنند. واو عربی همان آوای (w) بوده و واو فارسی مراد از آوای (v) است. آوای واو عربی (w) دو لبی بوده در حالی که آوای (v) لب و دندانی می‌باشد.

ایرانی‌ها { هدف من از فارسی زبانان ایران است، بخاطریکه در ایران اقوام دیگری نیز وجود دارند } در هیچ نوشتار خود از حرف {و} استفاده نکرده‌اند. درست است که ایرانی‌ها واژه «اول» را (avval) تلفظ می‌کنند. ولی این واژه عربی بوده و آنها آوای (w) عربی را در ایرانی‌ها به آوای (v) تبدیل نموده‌اند. آنها در تلفظ این آوا را دارند، ولی کدام نویسه خاصی را برای آن تعیین نکرده‌اند. مثلاً در واژه «سهروردی» { بنیاد ایران پژوهی سهروردی } این آوا وجود دارد، ولی مانند نویسه «و» عربی نوشته شده است. در حالی که در انگلیسی با نویسه (v) نشان داده شده است {Sohravardi}. با وجود اینهم، اگر ما تمام کتب فرهنگ، لغت

نامه ها و قاموس های زبان فارسی ایرانی و یا زبان فارسی دری را مرور کنیم چنین گرافیمی (نویسه ای) را در آنها پیدا نخواهیم کرد.

از نقطه نظر آوا، صدای {ف} با صدای {ف} جوره است که هر دوی این صدا ها از نقطه نظر واج شناسی بنام آوا های لب و دندانی گفته می شوند.

دیده می شود که نویسه های جوره ای {ب و پ}؛ {ج و چ}؛ {ک و گ}؛ و {خ و ح} با هم از نقطه نظر واج شناسی و هم از نقطه نظر typography و calligraphy (حروف نگاری و خوشنویسی) با هم شباهت و قرابت دارند. حروف (V و F) هم از نقطه نظر واج شناسی با هم شباهت دارند که هر دو آوای لب و دندانی هستند. پس، باید بشکل جوره ای اینطور {ف و ف} نوشته شوند (دیارتمنت زبان های پامیری وزارت معارف افغانستان هم همین گونه این نویسه را می نویسند)؛ نه اینطور که شما می گوئید {ف و ف}.

پس از نگاه ساختار آوایی حرف {V} با حرف {F} قرابت دارد که هر دو لب و دندانی (labio-dental) هستند نه با حرف {W} که دو لبی است. اگر مراد شما از دوستان ایرانی کورد ها باشند، آنها حرف {V} را با این گرافیم (نویسه) می نگارند: اینطور {ف} نه با نویسه {و}. مثلاً آنها واژه « هفده ۱۷ » را (ههفده) می نویسند.

بطور خلاصه، تا جایی که من معلومات دارم، تا حال در ایران کدام گروه خاصی نویسه {و} را در نوشتار خود بکار نبرده اند. ما بناچار این نویسه را از سلسله زبان های آلتایی (زبان های خانواده ترکی) اقتباس خواهیم نمود. به کلمات زیر که در زبان اویغوری و قزاقی نوشته شده اند، دقت کنید.



راواپ (رباب)، وېلېسپیت / وېلېسپیت / (دو چرخه، بایسیکل، شاید مأخوذ از روسی باشد)؛ یولواص (ببر)

پس به ثبوت رسید که این نویسه در زبان های خانواده ترکی کاربرد دارد، نه در زبان فارسی-ایرانی.

عرب ها، و کُرد ها (کورد های کرمانجی و کرمانشاهی) بیشتر از نویسه «ف» کار می گیرند. چون زبان کوردی از سلسله زبان های ایرانی شرقی است، و این نویسه را قبول نموده اند.

تشخیص آوا های کشیده شغنائی:

دیارتمنت زبان و ادبیات پامیری از آوای کشیده زیرین ( + ه ) را با آوای یای مجهول مخلوط نموده اند، و آنرا بقسم یک نویسه نوشته اند، در حالی که این دو آوای متفاوت می باشند. مثال ها:

فرق بین آوا های کسره کشیده ( + = ε )، یای مجهول و یا دفتانگ ( ی = ei )، و یای واکه ( ی = i ) { یای همخوان با نویسه "y" نشان داده می شود}.

آوای کشیده زیرین ( + ه )	آوای دفتانگ ( ای )	آوای کشیده (بی)
دُهد /δε:d/ ( جنگ )	دُپد /δeid/ (باریدن)	دُید /δi:d/ (فضله یا)

پاروی حیوانات)		
خپیش /χi:x/ (خشو، مادر زن، مادر شوهر؛ خوشدامن "لهجه دری بدخشانی")	خپیش /χeix/ (خویش؛ خویش و قوم)	خهپس /χe:x/ (شاخ درخت)، (خمیر کن، وجه امری فعل " خهپستاو" = خمیر کردن، عجین کردن)
زین /zi:n/ (زین اسپ)؛ (بکش، وجه امرئ فعل "زیداو" = گشتن")	زین /zein/ (می گیرند، بر گرفته شده از مصدر فعل "زهپستاو" = گرفتن؛ صیغه جمع شخص سوم در زمان حال)	ذهن /zε:n/ (قوه ادراک)
تیر /ti:r/ (تیر کمان، تیر خانه "چوب")	تیر /teir/ (تیر شدن، گذشتن)	تیر /r:tε/ (سیاه)
خیر /χi:r/ (آفتاب)	خبر /χeir/ (فسخ، لغو)	خهر /r:χε/ (برادر زاده، مصرف کردن)
سیر /si:r/ (نام سبزی شبیبه به پیاز؛ توده برف که بالای بام های خانه می اندازند)	سیر /seir/ (سیر شدن)	سیر /r:sε/ واحد وزن "سیر"، و یا تعقیب کردن "سهرتاو")
	تیب /teib/ (قطع کن "شاخ درخت"، وجه امرئ فعل تپستاو" = بریدن، قطع کردن)	تهب /tε:b/ (تاب بده، وجه امرئ فعل "تپستاو" = تابیدن، تاب دادن، دور دادن)
زیداو /zi:dâw/ (گشتن)	زید /zeid/ (می زاید، وجه اخباری، صیغه مفرد شخص دوم در زمان حال)	زهداو /zε:dâw/ (زاییدن)

فرق بین آوهای (آ = o)، (ؤ = ū) و (او = u) در واژه های شغنانی

آوای کشیده (و)	آوای کشیده (ؤ)	آوای کشیده (آ)
بنوخ /xu:dz/ (باد، شمال)	بنوچ /xũj/ (خیشاوه کردن، چیدن گیاه های هرزه از کشت زار)	بناج /xoj/ (ترس؛ آجیل، مغز بادام و غیره؛ خسته " لهجه دری بدخشانی")

بون /bu:n/ (آرد)	بُون /bũn/ (ریش)	
پِسُون /pesu:n/ (پینه، پینه کاری، وصله)	پَسُون /pasũn/ (بعداً، بعد تر، پسانتر)	
خُون /xu:rn/ (زاغ)	خُون /xũx/ (بند انداختن، عرصه را تنگ کردن، به بن بست کشانیدن، مزاحم کسی شدن)	خَابِس /xox/ (شاخ، شاخ گاو و غیره)

فرق بین واکه های زیرین (زبر کوتاه وزبر کشیده) (a = َ) و (aa = α: = ه + َ) و (a = َ)

یَخ /yaχ/ (خواهر)؛ یَهخ /yaαχ = ya:χ/ (یخ، آب منجمد)

بَت /bat/ (آغوش، بستر)؛ بَهت /baat = ba:t/ (حلوا)

صد /sad/ سعد /saad = sa:d/

شَنَد /shand/ (لب)؛ شَهند /shaand = shα:nd/ (بخند = وجه امری فعل "شینتاو" خندیدن).

رَچ (شاخ و برگ تر و تازه)؛ رَهج (زاغچه)

بَنَر (یکنوع خار)؛ بَنهر (شهر)

فرق بین واکه زیرین کشیده و واکه زیرین کشیده (α: = ه + َ) و (ε: = ه + َ):

وَهڈ /wα:δ/ (آنها)؛ وِهڈ /wε:δ/ (جوی)

سَهَر /sα:i/ (بر آمدن، پیمودن، راه پیمایی کردن، طی کردن مسافه) {وم کتلم سهر چود = آن کوتل را پیمودیم}؛ سِهَر /sε:i/ (سیر، مقیاس وزن در افغانستان برابر با هفت کیلو گرام؛ معنی دوم: تعقیب کن. کله کشک، وجه امری فعل "سهرتاو" به معنی تعقیب نمودن و تحت پیگرد قرار دادن است).

بَنهر = (شهر)؛ بَنهر (عمل گداختن و یا تبدیل کردن نمک جامد به مایع) {بم نمک بنهر = شاید دارای معانی مترادف دیگر هم در فارسی داشته باشد}.

## نتیجه گیری کلی:

اولاً، من از جناب محترم دوکتورانت نور علی " دوست"، جهت زحمات ایشان در قسمت تدوین الفبای شغنانی اظهار سپاس می نمایم. ثانیاً از بنیاد ایران پژوهشی سهروردی که بخاطر حفظ میراث زبان های ایران با جناب " دوست" همکاری نموده اند، از ایشان هم اظهار امتنان می نمایم. خوشبختانه، تصوراتی که همیشه مشغله ذهنم بود، با انتشار برگه پژوهشی ایشان بطور نسبی بازتاب یافتند. تمام مطالب این برگه پژوهشی را دقیقاً مرور نمودم. در جاهایی که ملاحظات داشتم، آنرا بیرون نویس نموده با جناب و ایشان و سایر دست اندر کاران و خوانندگان مقالات تارنمای سیمای شغنان پیشکش از طریق این نوشته، پیشکش نمودم.

بطور فشرده نکات مورد بحث را در اینجا ذکر می نمایم:

تمام استادان، پژوهشگران و نظریه پردازان، تا کنون در نوشتار شان بیان داشته اند که: آواهای (δ) و (θ) را نباید، با نویسه های «ذ» و «ث» نشان داده شوند، که خوشبختانه پژوهشگر تازه نفس دیار ما محترم نورعلی دوست هم در برگه پژوهشی اش آنرا باز تاب داده است. امید وارم که دست اندر کاران زبان و ادبیات شغنان از این دو نویسه پیشنهادی و انتخابی جناب ایشان کار بگیرند.

در قسمت نویسه «ژ» توضیحات لازم را برای جناب ایشان و دیگر خوانندگان دادم. چون اکثر از نویسندگان شغنانی تا حالا از این نویسه کار گرفته اند { قسمی که محترم ظهوری ادعا نموده است که از سال ۱۳۴۹ به این طرف این نویسه کار گرفته اند} و دیگر نویسندگان چون استاد خیر محمد حیدری، محترم دکتر خوش نظر پامیر زاد و علی شاه صبار از نویسه «ف» استفاده کرده اند. بخاطر اینکه اکثریت این نویسندگان از نویسه «ف» استفاده نموده اند، ما به پاس خدمات شان در عرصه زبان و ادبیات شغنانی، این نویسه آنها را در نوشتار زبان شغنان بقسم مصلحات حفظ نماییم. از طرف دیگر نویسه «ف» در زبان کوردی - که از جمله زبان های ایرانی شرقی است که هم‌ریشه زبان شغنانی نیز می باشد - از هشتاد سال به این طرف مورد استفاده است، بحیث یک نویسه وام گرفته مراعات کنیم. چه که اگر ما از نویسه «ژ» کار بگیریم، مدیون الفبا های زبان سلسله آلتایی خواهیم بود { این سخن را از نقطه نظر نژاد پرستانه نمی گویم، بلکه منظورم اینست که تا حد ممکن زبان های هم‌ریشه برای آوایی مشترک، نویسه های مشترک باید داشته باشند}. از طرف دیگر، از نقطه نظر آوایی، آوای (f) و (v) با هم شبیه بوده و هم مخرج هم می باشند (هر دو لب و دندانی هستند)، لذا باید از نقطه نظر تاییو گرافی همانند نویسه «ف» باشد، به این ترتیب «ف» روی این سه دلیل من نویسه «ف» را بر نویسه پیشنهادی و انتخابی شما (یعنی بر "ژ") ترجیح می دهم. ببینیم که سایر دوستان ما در این خصوص چی گفتنی هایی دارند.

در قسمت انتخاب علامه های کمی مانند مد (~) جهت نشان دادن واژه ها (واول های) کشیده، من ملاحظاتی داشتم که خدمت تان عرض نمودم. شما اظهار نموده اید که این کار را بخاطر اختلاط معنای واژه ها طرح نموده اید. تا جایی که ممکن است، از نویسه های کمی دیگر (چون الف، ه، و، و، و °) استفاده می کنیم. فعلاً پشتون ها و کورد ها راهی را در پیش گرفته اند که واژه ها را طوری که تلفظ می نمایند، می نویسند. مثلاً واژه «معلومات» را پشتون ها «مالومات» و واژه «شهد» را «شات» می نویسند. در زیر املاهای زبان کوردی را با زبان فارسی مشاهده کنید:

در فارسی	در کردی
نَجَار	نه ججار
قدرت	قودرەت
بهر روز	بپهرووز
صیاد	سه بیاد
ظاهر	زاهیر
آهو	ناهوو
ذهن	زیهن

شاید من مورد انتقاد قرار بگیرم که چرا از زبانی که در افغانستان وجود ندارد، مثال می آورم. پژوهش هایی که از طرف مجله بین المللی :

۳۵۵ janvier le français dans le monde سال ۲۰۰۸

بالای (۸۰) زبان زنده و بزرگ جهان صورت گرفته است؛ زبان کوردی رتبه سی و یکم را کسب کرده است.

« ... در بین زبانهایی که در ایران تکلم می شوند زبان کوردی رتبه ی سی و یک در جهان - زبان فارسی رتبه ی ۴۰ و زبان آذری رتبه ی ۴۷ را به خود اختصاص داده اند که اگر در محدوده ی ایران بخواهیم بحث کنیم به ترتیب رتبه های ۱ تا ۳ را به خود اختصاص می دهند .

غنا و وسعت زبان کردی بیشتر از اینها است و اگر لغات ادبی و اختصاصی تمامی لهجه ها و گویش های آن را بشود به درستی جمع آوری کرد آنگاه از نظر تعداد لغت و دستور زبان حتی توانایی مقابله و رقابت با زبان انگلیسی را نیز خواهد داشت...»

دیده شد که گرد ها با جسارت تام کلماتی را که آنطور تلفظ می کنند، می نویسند، نه آنطوریکه باید باشد.

در قسمت دیگر نویسه های کمکی بیرون خطی در اینجا ذکر می نمایم که من در مقاله قبلی یک عنوان فرعی بنام نوشتن حروف مکرر بیان نمودم که: جهت کاهش از تکرار نویسه ها (دوباره گویی آوایی) از علامه تشدید عربی استفاده شود. خوشبختانه شما هم آنرا تذکر داده اید.

مثلاً در جمله: یَتَتَا؟ /yattato?/ (آمدی؟) باید که دارای آوای سه (t) است { اگر چه یک "t" را واکه (a) از دو تای « ت » تکراری جدا نموده است} باید به شکل ( یَتَتَا؟) نوشته شود. واژه ییتاو هم به عین شکل (ییتاو = آمدن).

یک علامه کمک کننده دیگر من پیشنهاد می نمایم که آن عبارت از علامت سکون ( ° - ) است. این بدان خاطر است که خواننده گاهی اوقات نویسه های کَلستَر (خوشه ای) را {نویسه هایی بین آنها کدام آوای واکه واقع نشده باشد} به اشتباه با آوای واکه می خواند. به اصطلاح عام یعنی حرف ساکن را بقسم حرف متحرک می خواند. مثلاً در واژه « دِفوسک = مار » که نویسه های « س » و « ک » بقسم همخوان های کَلستَر یا خوشه ای در آمده اند که بین آن کدام آوای واکه وجود ندارد، آن را با آوا های کوتاه ( َ، ِ و یا ُ ) تلفظ خواهند کرد؛ خصوصاً کسانی که اهل زبان نباشند. مثلاً احتمال دارد که واژه /devu:sk/ را به شکل /devu:sak/ تلفظ کنند. پس باید بالای نویسه اولی در نویسه های خوشه ای همخوان علامه سکون درج گردد. مانند: دِفوسک (مار)؛ قیوداو /qi:wda:w/ (صدا کردن) که /qeyu:da:w/ تلفظ نگردهد. خَیْنِخ (زنبور).

چون سخن از آوهای همخوان کلاستر وجود آمد، لازم می‌دانم شمه در مورد این آوا برای خوانندگان محترم پیشکش نمایم.

آوای همخوان خوشه‌ای (Clustered Consonants) آوایی هستند که که پیهم و یا بهم پیوسته ادا می‌گردند. بدین معنا که در بین این آواها، آوای واکه (Vowel) تشکیل نمی‌گردد. این آواها می‌توانند در آغاز واژه‌ها، در وسط واژه‌ها، و یا در انجام واژه ظاهر شوند. مانند:

واژه‌های سترِبُخْ /st Reidz/ (جنس ماده)، ستراب /strob/ (وارخطا، عجله، اضطراب)، خراو /tsow/ (چراغ)، شتارتک /stortok/ (چکری) و غیره. دیده می‌شود که در واژه «شتارتک» یک واکه (o = آ) آمده است و در آغاز این واژه هم آوای «ش» و «ت» (شت) و آوای «ت» و «ک» (تک) بصورتی خوشه‌ای آمده‌اند.

در زبان فارسی آوهای همخوان در آغاز جمله ظاهر نمی‌شوند، صرف در وسط و آخر واژه‌ها می‌آیند: مانند واژه‌های «برداشت» بین آوهای (ر و د) و «گوشت» بین آوهای (ش و ت) نظام حروف همخوان خوشی بچشم می‌خورد.

چون در زبان فارسی همخوان‌های کلاستر در آغاز واژه‌ها نمی‌آیند، بدین خاطر فارسی‌زبانان واژه‌ها وام‌گرفته زبان‌های دیگر را که با حروف کلاستر آغاز شوند بصورت درست ادا کرده نمی‌توانند، بدین خاطر از واکه (e = ـ) در آغاز این واژه می‌گذارند، و آنها را تلفظ می‌کنند.

مثلاً همخوان‌های کلاستر انگلیسی «ستودنت = Student» (شاگرد) را «استودنت» و «سکول = School» (مکتب) را «اسکول» تلفظ می‌کنند. و یا واژه پشتو «zmaray = زمری» (شیر) را «ازمیری» و «سپی = spay» (سگ) را «اسپی» تلفظ می‌کنند.

سخن آخر:

جهت ضرورت و تفکیک دقیق آواها، دو نویسه‌ای که محترم پامیرزاد و محترم حیدری از آن کار گرفته‌اند، باید نا دیده گرفته نشوند. این‌ها عبارتند از همان دو واکه نویسه (ی) و (و). در مورد نویسه (ی) کدام ملاحظه نمی‌بینم. اما در مورد (و) ملاحظاتی داشتم که در اینجا عرض نمودم که بجای این نویسه مرکب، نویسه‌های مجردی چون (و) و یا (و) جایگزین شوند. نویسه (و) باز یک نویسه مرکب است. باید که ساده‌تر شود.

نویسه کمکی (ے) هم شامل الفبا گردد. (این نویسه آوای خاصی را نمایندگی نکرده و جهت کرسی برای واکه پایانی واژه‌ها مورد استفاده قرار گیرد). العلم عندالله

از تمام دوستان و اهل قلم تقاضا بعمل می‌آید، تا در این عرصه بطور فعالانه سهم گرفته، در این مشوره و بحث علمی اشتراک نمایند. به نظریات سالم و مثبت و ارزنده شما ارج می‌گذاریم. انشاء الله نظریات شما مثمر ثمر واقع خواهد گردید.

با تقدیم احترامات فائقه